



درس تفسیر سوره مبارکه فتح - جلسه ۹

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿مُحَمَّدٌ﴾ (صلی الله علیه و آله و سلم) رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾

این بخش، آخرین قسمت سوره مبارکه «فتح» است؛ یک مقدار اگر به طور خلاصه بحث شد، برای اینکه به پایان این سوره در آخر فصل تحصیلی برسیم که - إن شاء الله - در موقع کتابت ممکن است آن مقداری که به طور اجمال بیان شده، به طور تفصیل نوشته بشود.

علّت آوردن نام پیامبر در آیه با توجه به منادا واقع نشدن آن

در بخش پایانی چون بردن نام مبارک حضرت ضروری به نظر می‌رسید، نام مبارک حضرت را بردند؛ گاهی ممکن است به عنوان «رسول» و گاهی به عنوان «نبی» و مانند آن گفته بشود و چون قرائن و شواهد برای تعیین اقامه شده است نیازی به تصریح نیست. گاهی ضرورت اقتضا می‌کند که نام مبارک حضرت «بالصّراحه» گفته شود. قبلاً هم طبق روایتی که از بعضی از ائمه (علیهم السلام) نقل شده است، عظمت و شکوه وجود مبارک

پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در قرآن تبیین شد.^۱ آن امام همام فرمود خدای سبحان از سایر انبیا که نام می برد به اسم نام می برد و آنها را به اسم مورد ندا قرار می دهد؛ ﴿يَا إِبْرَاهِيمَ﴾^۲، ﴿يَا نُوحُ﴾^۳، ﴿يَا مُوسَى﴾^۴، ﴿يَا عِيسَى﴾^۵؛ اما درباره حضرت سخن از ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾^۶، ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾^۷، ﴿يَا أَيُّهَا الْمُؤْمَلُّ﴾^۸، ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾^۹ و مانند اینهاست و اگر نام مبارک حضرت را می برد، مورد ندا و خطاب نیست در صورتی که مبتدا برای خبر و مانند آن باشد، مثل اینکه ﴿مَا كَانَ﴾ حضرت ﴿أَبَا أَحَدٍ﴾^{۱۰} الا کذا، یا در همین جا به عنوان مبتدا قرار گرفت و بر طبق روایتی که از وجود مبارک امام(سلام الله علیه) وارد شد، منادا قرار نگرفت.

بیان اوصاف مبسوط پیامبر اسلام و یاران او در تورات و انجیل

پیغمبر را ذات اقدس الهی در کتاب های آسمانی پیشین به عنوان «بشارت» یاد کرد که وجود مبارک مسیح(سلام الله علیه) گفت: ﴿مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي﴾^{۱۱} کذا و کذا. این تبشیر در زبان انبیای قبلی بود؛ اما وصف آن حضرت و وصف همراهان آن حضرت به صورت مبسوط، هم در تورات آمده و هم در انجیل. اوصافی که برای آن حضرت و همراهان آن حضرت ذکر شده است، بخشی مربوط به احکام اعتقادی، فقهی، اخلاقی و تزکیه است، بخشی هم مربوط به مسائل سیاسی و مبارزاتی است. در سوره مبارکه «اعراف» از وجود مبارک حضرت در تورات و انجیل به این امور یاد شده است؛ آیه ۱۵۷ سوره مبارکه «اعراف» این است: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي

۱. معانی الاخبار، ص ۲۲.

۲. سوره انبیاء، آیه ۶۲.

۳. سوره هود، آیه ۴۸.

۴. سوره اسراء، آیه ۱۰۱؛ سوره طه، آیه ۱۹.

۵. سوره آل عمران، آیه ۵۵.

۶. سوره انفال، آیه ۶۴.

۷. سوره مائده، آیه ۴۱.

۸. سوره مزمل، آیه ۱.

۹. سوره مدثر، آیه ۱.

۱۰. سوره احزاب، آیه ۴۰.

۱۱. سوره صف، آیه ۶.

يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ﴿١٢﴾، به صورت مشترک؛ چه در تورات و چه در انجیل، نام مبارک حضرت با این اوصاف و خصوصیات آمده است، ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾.

دو احتمال و ادله آن در نحوه ذکر دو وصف پیامبر در تورات و انجیل

اصرار بر اینکه این دو عنوان را کنار هم ذکر می‌کنیم برای آن است که به نظر سیدنا الاستاد^{۱۲} و برخی از مفسران، این تعبیر بخش پایانی سوره «فتح» دارد که: ﴿ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ﴾، نه ﴿ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ﴾ مربوط به ﴿تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا﴾ باشد، ﴿وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ﴾ این طور نیست، گرچه آن هم محتمل است و برخی از بزرگان هم آن راه را رفتند؛^{۱۳} اما از قرینه سوره مبارکه «اعراف» بر می‌آید، اینکه در آیه محل بحث پایانی سوره «فتح» آمده است: ﴿ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾ کذا، این محتمل است که این مثل در هر دو کتاب به این صورت ذکر شده باشد. اما آن بزرگانی که احتمال دادند آنچه را که ﴿تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا﴾ مربوط به مثل آن در تورات باشد؛ اما مثل اینها در انجیل ﴿كَزَرْعٍ أَخْرَجَ﴾ است، آن تکرار کلمه «مثل» است؛ اگر این دو مثل در دو کتاب بر دو نحوه نبود، می‌فرمود: «ذلک مثلهم فی التوراة و الانجیل کزرع!» تکرار کلمه «مثل» نشان می‌دهد که این دو مسئله هست برای دو کتاب؛ اما آنچه در سوره مبارکه «اعراف» آمده، تبیین اوضاع پیغمبر و همراهان اوست به طور یکسان در این دو کتاب، ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ و دیگر «مکتوبا فی التوراة و مکتوبا فی الانجیل» نیست، بلکه ﴿مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ که ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾. بنابراین این

۱۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۰۰.

۱۳. روح المعانی، ج ۲۶، ص ۱۲۶.

احتمال که ﴿ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ﴾ جدای از ﴿مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾ باشد بعید نیست، گرچه سیدنا الاستاد این را به عنوان احتمال دوم ذکر کردند.

رها سازی امت از آداب و سنن جاهلی یا استعماری از وظایف پیامبر

به هر تقدیر آنچه درباره حضرت هست یکی اصل تبشیر است که ﴿مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي﴾ کذا، یکی بیان احکام اعتقادی و اخلاقی و تربیتی و حقوقی اینهاست که در آیه ۱۵۷ سوره «اعراف» است که خدای سبحان حضرت و مؤمنان به حضرت را در تورات و در انجیل به این وصف ستود و معرفی کرد: ﴿يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ که ﴿يَأْمُرُهُمْ﴾؛ حضرت پیروان خود را امر به معروف می کند ﴿وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾؛ این زنجیری که در دست و پای اینهاست حضرت باز می کند. حالا آداب و سنن جاهلی است که به عنوان زنجیر هست یا استعمار و استثمار و استکبار و استحمار بیگانه هاست که زنجیر سیاسی و اخلاقی است که در دست و پای اینهاست؟ به هر تقدیر فرمود آن إصر، آن زنجیر و آن غلی که در گردن و همچنین در پای اینهاست، إصری که در اعضا و جوارح اینها دست و پای اینها را بست و آن غل هایی که در گردن اینهاست را برمی دارد. اگر استثمار است، اگر استعمار است، اگر استعباد است، اگر استحمار است، همه این عناوین ردل چهارگانه، یا زنجیری است در دست و پا، یا غلی است در گردن؛ کار پیغمبر این است که هم این إصر را برمی دارد و هم آن غل را. گاهی هم ممکن است برخی از آداب و سنن جاهلی دست و پا گیر باشد، قیود و توهّم دست و پا گیر باشد، همین اعتقاد به صبر و جحد، همین اعتقاد به شانس، اینها یک زنجیرهای وهمی و خیالی دست و پا گیر است. کسی می خواهد سفر برود صبری بیاید، صبر یک برکت است، عطسه یک برکت است؛ لذا شایسته است به کسی که عطسه می کند به او بگویند: «يَرْحَمُكَ

اللَّهُ».^{۱۴} او هم بگوید: «يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ»، این یک برکت و نشانه سلامت است، این نحس نیست! اعتقاد به صبر و

جَحد، اعتقاد به شانس، اعتقاد به فال‌گیری، اعتقاد به کف‌بینی، اینها یک سلسله زنجیرهای آداب و سُنن باطلی

است که دست و پاگیر است. دین بر اساس حق و عقل و عدل، این زنجیرهای دست و پاگیر را که آداب و سُنن

باطل است از اینها گرفته، نحس دانستن دختر را، فرق گذاشتن بین دختر و پسر، اینها هم جزء نحس‌های جاهلی

بود. یک سلسله سُنن بود که إصر و زنجیر دست و پاگیر بود، غُل و زنجیر گردن‌گیر بود، اینها را برداشت.

پس اگر آن عناوین چهارگانه سیاسی باشد، إصر است و غُل. این آداب و سُنن جاهلی باشد، فرق بین زن و

مرد باشد، فرق بین عطسه یکی و دو تا باشد، فرق بین شانس خوب و شانس بد و امثال آن باشد، اینها را هم

برداشت ﴿يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾.

بیان شرایط رستگاری همراهان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

بعد در پایان فرمود کسی که ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ﴾، یک؛ ﴿وَعَزَّوْهُ﴾، او را توقیر کردند و وقار او را حفظ

کردند، دو؛ و یاری کردند ﴿وَوَصَّوْهُ﴾، سه؛ ﴿وَاتَّبَعُوا التَّوْرَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ﴾؛ پیرو کتاب او و مکتب او و قرآن او

بودند، چهار؛ ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. این معنا به ضمیمه آنچه در بخش کنونی از پایان سوره مبارکه «فتح» آمده

که مسئله مبارزات سیاسی است، جهاد است، طرد دشمن هست، نفوذناپذیری هست، اینها را در این بخش پایانی

سوره مبارکه «فتح» ذکر کرده است، ضرورت اقتضا می‌کرد که نام مبارک حضرت را ببرد.

شدت بر کفار و رحم بر مؤمنان، وصف پیامبر و یاران او

مطلب دیگر این است که آیا این ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾، مخصوص همراهان حضرت است، یا شامل

خود حضرت هم می‌شود؟ از آن مَثَل برمی‌آید که این مُمَثِّل اختصاصی به همراهان حضرت ندارد، خود حضرت و

۱۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۵۵. «إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ فَلْيَقُلْ (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) لَا شَرِيكَ لَهُ وَإِذَا سَمَتِ الرَّجُلُ فَلْيَقُلْ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَإِذَا رَدَدَتْ فَلْيَقُلْ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ».

همراهان او اینها ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾ هستند، ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ هستند، ﴿تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا﴾ هستند، ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ﴾ هستند و مانند آن. ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾؛ آن غضب و خشم خود را نسبت به برون مرزی حل می کنند و آن لطف و رحمت و مهربانی را نسبت به درون مرزی.

مقصود از شدت بر کفار و عدم دلالت آن بر جنگ طلبی اسلام

نسبت به بیگانگان فرمود: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾ باشید، سِتَر باشید، غلیظ باشید، ﴿وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾^{۱۵} چقدر این آیه بوسیدنی است!! نفرمود حمله کنید: «أُغْلِظُوا عَلَيْهِمْ»! نفرمود نسبت به دیگران خشن باشید! فرمود طرزی باشید - این امر غایب است نه امر حاضر، «أُغْلِظُوا عَلَيْهِمْ» نیست - که حتماً بیگانه شما را مثل یک کوه ببیند؛ یعنی مثل کوه باشید. امر غایب که نیست «أُغْلِظُوا عَلَيْهِمْ» باشد، آن در میدان جنگ است، ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾^{۱۶} که در میدان نبرد است؛ اما در حال عادی، حتماً و حتماً این امر غایب است، امر غایب را هم که آنها گوش نمی دهند، آنها به امر حاضر و غایب گوش نمی دهند، در حقیقت امر به ماست؛ یعنی الا و لابد شما مثل قله دماوند باید باشید که هیچ کس طمع به نفوذ نکند، ﴿وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾. الان هیچ آدم عاقلی کُنگ نمی گیرد برود به جنگ قله دماوند یا هیمالیا! سرش به سنگ می خورد، برای اینکه می داند اینجا نفوذناپذیر است. فرمود شما طوری باشید، دولت شما، ملت شما، مسئولین شما نفوذناپذیر باشید، همین! نه اینکه حمله کنید به دیگران؛ به دیگران حمله نکنید، آن مسئله اسلام و دعوت اسلام راه خاص خودش را دارد؛ اما طرزی باشید که در کل جهان، همه نسبت به شما احساس عظمت و جلال بکنند و هیچ کس به خودش اجازه نفوذ ندهد، برای اینکه این قله دماوند یا کوه هیمالیا را کدام عاقلی است که می گوید من می خواهم در آن نفوذ کنم؟ فرمود

۱۵. سوره توبه، آیه ۱۲۳.

۱۶. سوره توبه، آیه ۷۳.

نفوذناپذیر باشید، مستقل باشید، محکم باشید، مُتَقِن باشید، ﴿وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾. اگر یک آدم عاقلی که دیوانه نیست و می‌داند اینجا هیمالیا است، اینجا قله دماوند است، این نفوذناپذیر است، او که سعی نمی‌کند تا نفوذ پیدا کند! فرمود این گونه باشید، این سفارش قرآن است. این هم که فرمود: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾، نه یعنی حمله کنید! البته اگر دیوانه قصد حمله کرد دفاع می‌شود ضروری؛ اما طرزی باشید که هیچ عاقلی به خودش اجازه نفوذ ندهد.

نمونه‌ای از شدت پیامبر و نفوذناپذیری آن حضرت

ببینید اینکه آدم حَرَم می‌رود دَر و دیوار را می‌بوسد، چون اینها در حقیقت ما را آدم کردند! در همین کتاب شریف تحف العقول است^{۱۷} که یک مسیحی با آن وضع زیبا و لباس تمیزش وارد مدینه شد، یکی از افراد مدنی به حضرت عرض کرد که «مَا أَغْلَلَ هَذَا؟»؛ عجب آدم متمدنی است؟! حضرت فرمود: «مَه»؛ ساکت باش! او لباس زیبا دارد، بدن تمیز دارد، «الْعَاقِلَ مَنْ وَحَدَ اللَّهُ»؛ او که در دام تثلیث است عاقل نیست، او که متمدنی نیست. شما یک قیافه خوبی یا یک لباس خوبی دیدی، همین! «مَه»؛ ساکت باش! «إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ وَحَدَ اللَّهُ». این منطق استقلال می‌آورد، نفوذناپذیری می‌آورد، عظمت می‌آورد، روی پای خود ایستادن می‌آورد. همین روی پای خود ایستادن را این آیه به صورت مَثَل ذکر کرده که الآن کاملاً توضیح داده می‌شود، فرمود این گونه باشید. از مَثَل معلوم می‌شود که این ﴿أَشِدَّاءُ﴾؛ یعنی خود حضرت با همراهان او.

ضرورت نفوذناپذیری امام و مأموم در همه بخش‌های جامعه

این ﴿وَلْيَجِدُوا﴾ هم برای خود حضرت و همراهان اوست؛ یعنی امام و مأموم مثل کوه باشند که کسی نتواند در آنها نفوذ بکند، همین! اگر مکتبی خواستند و برهانی خواستند مثل کوه باشید و برهان اقامه کنید. حالا اگر شما

۱۷. تحف العقول، النص، ص ۵۴. «قَدِمَ الْمَدِينَةَ رَجُلٌ تُصْرَانِيٌّ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ وَكَانَ فِيهِ بَيَانٌ وَلَهُ وَقَارٌ وَهَيْبَةٌ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَغْلَلَ هَذَا التُّصْرَانِيُّ فَزَجَرَ الْقَائِلَ وَقَالَ لَهُ إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ وَحَدَ اللَّهُ وَعَمِلَ بِطَاعَتِهِ».

مثل کوه باشید در داشتن اسلحه؛ ولی مثل کوه نباشید در مسئله برهان، نفوذناپذیر هستید. اگر چهار تا شبهه از

هگل و کانت و این طرف و آن طرف آمده و حوزه و دانشگاه نتواند پاسخ بدهد که ﴿وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾

نیست! او از راه جنگ نیامده، از راه نیرنگ می‌آید، «به رنگ آمده دشمن اگر به جنگ نبرد»،^۱ او با شبهه می‌آید.

اگر با شبهه آمد که بدتر از جنگ است! اگر با آن فضای حقیقی - حقیقی یعنی حقیقی! - مبادا بگوییم که این فضا

فضای مجازی است، چون سیم حقیقت نیست که بی‌سیم بشود مجاز! این شیشه تلویزیون حقیقت نیست تا بی‌شیشه

بشود مجاز! این فضا فضای حقیقی است. وقتی فکر، اندیشه، انگیزه، دلیل، برهان می‌آید فضا فضای حقیقی است.

هیچ کس خیال نکند و نگوید این فضا فضای مجازی است. اینکه بیشتر از فضای با سیم قدرت اثر دارد کجایش

مجاز است؟ آنجا که فکر و اندیشه را به هر وسیله که بخواهد منتقل می‌کند و تسخیر می‌کند کجایش مجاز است؟

مگر ما سیم را حقیقت می‌دانیم؟ مگر چهره تلویزیون را حقیقت می‌دانیم؟ که اگر بی‌شیشه بود بی‌سیم بود بشود

مجاز؟! این خیال باطل را از سر دور کنید، این فضا فضای حقیقی است، اندیشه می‌آید و عوض می‌کند. شما ذیل

این آیه ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾^۲ را ببینید این روایت نورانی از وجود مبارک امام صادق است؛ به حضرت عرض

عرض کردند که «أَقُوَّةُ الْأَبْدَانِ أَوْ قُوَّةُ فِي الْقَلْبِ»؛^۳ اسلحه زیاد یا فکر زیاد؟ فرمود: «فِيهِمَا جَمِيعاً»؛ هم با عقل و

درایت و قدرت علمی حوزه و دانشگاه، هم با قدرت سپاه و سلاح و ارتش. «بقوة القلوب بقوة الابدان»، تنها

اسلحه مشکل را حل نمی‌کند. فرمود که حالا شما بر فرض اسلحه داشتید، آنها هم همین را دارند یا بیشتر!

۱. منظومه «به رنگ آمده دشمن»، با عنوان اولیه «بار دیگر مسجد ضرار» منظومه‌ای است کوتاه با ۵۶ بیت در قالب مثنوی که در آن استاد حمید سبزواری شیوه‌های فرهنگی دشمنان انقلاب و اسلام را پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بیان کرده است. این منظومه که بار نخست در روزنامه کیهان به چاپ رسید، به دلیل اهمیت ویژه به سفارش و تأکید رهبر معظم انقلاب به صورت جزوه‌ای مستقل با ابیاتی افزوده به چاپ رسید که آن را سازمان تبلیغات اسلامی در سال ۱۳۶۸ چاپ و منتشر کرده است؛ «به رنگ آمده دشمن، اگر به جنگ نبرد *** به خدعه خاست، چو خمپاره و تفنگ نبرد».

۲. سوره بقره، آیه ۶۳.

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۷، ص ۱۷۸.

نفوذناپذیری تنها از راه مرز زمینی نیست، مرز زمینه هم مطرح است؛ باید حوزه‌های شما، فضای دانشگاهی شما، فضای جوان‌های شما طوری باشد که اینها هر شبهه‌ای که دیدند بتوانند پاسخ بدهند.

فَتَحَصَّلَ که این جریان، اختصاصی به همراهان حضرت ندارد، خود حضرت با همراهانشان این طور هستند، یک؛ شدت هم به معنی نفوذناپذیری است، این دو؛ نفوذ هم اعم از آن چهار راه استحمار و استعباد و استثمار و استکبار و نفوذهای دیگر است، مثل نفوذ فرهنگی و مانند آن، چهار یا پنج؛ و همه‌تان باید طوری باشید که کشورتان سالم بماند؛ هم از نظر قدرت بدن، هم از نظر قدرت فکر و اندیشه و برهان. حالا مثل ذکر کرد، پس آنچه که در تورات و انجیل آمده، در سوره مبارکه «اعراف» هم آمده که وضع آن مشخص شد که مسائل اعتقادی و اخلاقی و حقوقی و فقهی است؛ اما آنچه اینجا آمده مسئله مبارزات سیاسی هم ضمیمه آنها شده که ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾.

خشم‌زدایی از صفات مؤمنان در جامعه اسلامی و حصول آن در مقابله با بدی‌ها

وقتی انسان تمام خشم خود را نسبت به بیگانه به کار بُرد، نسبت به آشنا خشم‌زدایی دارد، نه خشم متقابل. فرمود شما نسبت به بیگانه باید ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾ باشید؛ اما نسبت به آشنا در درون خود چه کار بکنید؟ در درون خود با بد مبارزه کردن هنر نیست، با بدی مبارزه کردن هنر است. با مخالف درگیر شدن کار شما نیست، با مخالفت مبارزه کردن کار شماست. شما باید مخالفت را، اختلاف را، تنازع را بردارید، نه مخالف را و منازع را، ﴿وَيَدْرَأُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾^۱ نه «السَّيِّئَةُ»! ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ﴾^۲ نه «السَّيِّئَةُ»! بد را برداشتن هنر نیست، بدی را برداشتن هنر است. فرمود مردان الهی سیئه را برمی‌دارند، حالا چهار نفر با شما مخالف بودند آنها را زیر پا

۱. سوره رعد، آیه ۲۲.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۹۶.

له کنید، کار شما نیست! سعی کنید مخالفت را، مشکلات اینها را حل کنید و حرف‌های اینها را گوش بدهید، مخالفت در بین شما نباشد، نه اینکه مخالف خود را له کنید. ﴿يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾، ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ﴾^۱ اینها برادران و هم‌دین شما هستند، هم‌آیین شما هستند، هم‌مرز شما هستند، هم‌خاک شما هستند، هم‌وطن شما هستند، مگر اینکه - خدای ناکرده - نفوذی باشد که این بیگانه است که فرمود: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ﴾^۲ آنها بحث دیگری است؛ اما اگر آشناست، منتها نظرش مخالف است، شما مخالفت را بردارید. پس نسبت به درون، وضع مشخص شد، نسبت به بیرون، وضع مشخص شد؛ نفوذ فرهنگی و آن اقسام چهارگانه مشخص شد، نفوذ نظامی مشخص شد.

تفہیم نفوذناپذیری یاران پیامبر با ذکر تمثیل

حالا این مطلب را قرآن به صورت مَثَل ذکر می‌کند. این مَثَل در بسیاری از موارد هست که فرمود: ﴿لِلنَّاسِ أَمْثَالُهُمْ﴾^۳ یا ﴿ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾^۴ مَثَل دو تا اثر مثبت دارد: یکی اینکه دامنه مطلب را که بالاست پایین می‌کشد، یکی دست فکر را می‌گیرد بالا می‌برد تا فکر کوتاه بالا بیاید، مطلب بالا پایین بیاید، همسطح هم قرار بگیرند، دست فکر به دامن مطلب برسد؛ این خاصیت تمثیل است. مَثَل زدن که یک معلّم پای تخته می‌رود مَثَل می‌زند یا یک ادیب مَثَل می‌زند که فاعل مرفوع است، مفعول منصوب است، مَثَل می‌زنند، دو تا سهم تعیین کننده علمی دارد: یکی دامنه مطلب اوج گرفته را پایین می‌کشد، یکی دست شنونده را که پایین است می‌گیرد بالا می‌برد و همسطح مطلب می‌کند؛ لذا شخص این مطلبی که با مَثَل روشن تر شده است و در پای تخته نوشته شده یا روی کاغذ آمده را بهتر می‌فهمد. فرمود: ﴿لِلنَّاسِ أَمْثَالُهُمْ﴾، ﴿صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ

۱. سوره فصلت، آیه ۳۴.

۲. سوره مائده، آیه ۵۲.

۳. سوره محمد، آیه ۳.

۴. سوره روم، آیه ۵۸.

مَثَلٍ، ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبِهَا لِلنَّاسِ﴾^۱ گرچه ﴿وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ و مانند آن. حالا این مثل این تأثیر را دارد.

تمثیل نفوذناپذیری یاران پیامبر به درخت تنومند دارای ریشه و شاخه

مثلی که در این بخش پایانی سوره مبارکه «فتح» آمده این است، اینها که ما گفتیم نفوذناپذیر هستند، بله! اگر نفوذناپذیر هستند باید یک پایگاه مستقل داشته باشند، اگر کسی روی زمین باشد و پایگاه مستقلی نداشته باشد، لرزان باشد، این نمی‌تواند بگوید نه شرقی نه غربی! هر بادی بیاید این را می‌اندازد، باید جایی باشد که بتواند بگوید نه شرقی نه غربی! فرمود اولاً اینها مثل آن بذری هستند که رفتند در دل خاک، مهندسی شده، کشاورزی شده، آبیاری شده، این بذر ریشه پیدا کرده است؛ این بذری که ریشه پیدا کرده تنها بخواهد بیاید بالا، می‌شود تک‌برگ که قدرت مقاومت ندارد. باید از پایین تا بالا جوانه‌هایی - نه دو طرف، بلکه چهار طرف - جوانه‌هایی بزند و بروید که این را تأیید کند، از ریشه او کمک بگیرد، از راه هوایی که خودش استنشاق می‌کند به او عطا کند؛ این تعاطی متقابل و موازرت متقابل، هر کدام بار دیگری را به دوش می‌گیرند، این می‌شود یک درخت تنومندی که می‌تواند ﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾^۲ باشد و دیگر هیچ چیزی این را تکان نمی‌دهد، چرا؟ چون ریشه دارد، یک؛ چهار طرفش جوانه زده، دو؛ این جوانه حافظ آن است که هم در پناه او رشد می‌کند و هم او را تقویت می‌کند، هر دو وزیر یکدیگر هستند. وزیر، آن عنصر فعال دقیق عمیقی است که وزیر مملکت را بکشد. وزیر یعنی بار سنگین، ﴿كُلًّا لَا وَزَرَ﴾^۳ این است. این گناه را که می‌گویند وزیر، برای این است که بار سنگینی است. آن‌که بار سنگین مملکت را می‌کشد - نه اینکه دیگری باید بار او را بکشد - او را می‌گویند وزیر. فرمود این

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۳.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

۳. سوره قیامت، آیه ۱۱.

شاخه، وزیر این تنه است، این تنه از راه ریشه به این شاخه کمک می‌رساند، این می‌شود سلطان و آن می‌شود وزیر این سلطان، این می‌شود حاکم و آن می‌شود وزیر این حاکم، این می‌شود امام و آن می‌شود وزیر این امام و هکذا، ﴿فَازَرَهُ﴾. از کجا اینها رشد می‌کنند؟ اینها که می‌خواهند رشد بکنند، بیرون از محدوده این بذر نباید رشد بکنند، بلکه از همین بذر و اطراف و جوانب بذر باید رشد بکنند، وگرنه این را تقویت نمی‌کنند و وزیر این نیستند. فرمود: ﴿كَزَرَ﴾ که خود این زرع، ﴿أَخْرَجَ شَطْأَهُ﴾، «شَطْأٌ» یعنی جانب، «شاطیء» یعنی پهلو. اینکه کربلا را می‌گویند «شاطیء الفرات»، چون در جنب فرات است. آن نهر عظیمی که از دجله منشعب می‌شود و به شمال شرقی کربلا می‌ریزد آن را می‌گویند فرات و آن جایی که مشهّد وجود مبارک حضرت هست این را می‌گویند «شاطیء الفرات» که حضرت وقتی روز دوم محرم وارد این سرزمین شد سؤال فرمود که این ارض چیست؟ عرض کردند غاضریه، نینوا، «شاطیء الفرات» و کربلا، این «شاطیء الفرات» یعنی جانب. در جریان کوه طور وجود مبارک موسای کلیم آن هم به همین منظور است: ﴿شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ﴾^۱، این ﴿شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ﴾؛ یعنی جانبِ اَیْمَنِ. در سوره مبارکه «قصص» آیه ۲۹ و ۳۰ این است: ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا﴾^۲ بعد فرمود: ﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ﴾؛ ما چیزی به عنوان وادی «اَیْمَنِ» نداریم که وادی «اَیْمَنِ» جای بابرکتی باشد! این «اَیْمَنِ» از «اَیْمَنِ» و امنیت و اینها نیست، بلکه «اَیْمَنِ» یعنی دست راست. آن «اَیْمَنِ» برای آن «شاطیء» است و آن «شاطیء» صفت «اَیْمَنِ» است؛ یعنی جانب راست وادی. وادی «اَیْمَنِ» ما نداریم، بلکه «اَیْمَنِ» وادی داریم. حالا برای اینکه فواصل آیات رعایت بشود و «نون» می‌خواست، آنجا «نون» آوردند. ﴿نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ﴾؛ یعنی از جانب «اَیْمَنِ» وادی که این «اَیْمَنِ» صفت می‌شود برای آن

۱. سوره قصص، آیه ۳۰.

۲. سوره قصص، آیه ۲۹.

«شاطیء»؛ جانبِ راستِ وادی، نه جانبِ وادیِ «أَیْن»؛ وادیِ «أَیْن» ما در اسلام نداریم! جانبِ راست «أَیْن»؛ چه اینکه کربلا هم «شاطیء الفرات» است، «شاطیء» یعنی جانب، «شَطْأً» یعنی جانب، «أَشْطاً» یعنی جوانب. اگر این بذری که غرس کردند این تک‌برگ باشد، این کجا می‌تواند کشور را اداره کند؟ این باید طوری باشد که از جوانب او، از همه نواحی او، شاخه و خوشه و «فَرخ» به اصطلاح مثل جوجه - تعبیر این کتاب‌های تفسیری این است که فرخ او؛ یعنی جوجه او - اینها از اطراف او درمی‌آیند و نفس‌هایی که اینها می‌کشند آن ریشه را تقویت می‌کنند و این مجموعه یک ساقه مستحکم و سِتَبَر تشکیل می‌دهد، بعد این بذر که اوّل با هر بادی ممکن بود از پا دربیاید ﴿فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ﴾؛ حالا چندین ساقه دارد، این «سُوق» جمع ساق است، روی ساق خودش ایستاده، روی پای خودش ایستاده است.

ضرورت مقاومت‌سازی کشور با اقتصاد مقاومتی و مبارزه با ربوی بودن بانک‌ها

این کشور همه چیز دارد، ولی منتظر قاجاق است! شما الاّ و لابدّ ناچار هستید این بندرهای قاجاق‌زا را کنترل کنید تا بشود اقتصاد مقاومتی. همه چیز در این مملکت هست؛ اما متأسفانه یک عده بیکار هستند، یک عده اشتغال ندارند، یک عده نمی‌دانند که این ثروت‌های بانک‌ها را کجا به کار ببرند؟ یک عده هم نمی‌دانند که خدا وقتی گفت گزینه نظامی روی میز قرآن من است، با ما چه خواهد کرد؟ این ﴿فَاذْكُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ﴾^۱ را خیلی‌ها باور نکرده‌ایم! این جنگ با خداست! آن‌که واقعاً کاری از او ساخته نیست [آمریکا]، همین که گفت گزینه نظامی روی میز من است بعضی‌ها نگران می‌شوند؛ اما قرآن صریحاً گفت گزینه نظامی روی میز قرآن من است، با من طرف هستید ﴿فَاذْكُوا﴾. تا بانک‌ها اصلاح نشود، ببینید یک کسی می‌گوید چه در شرایط تحریم، چه در شرایط رکود، چه در شرایط تورّم، این معامله‌ای که با ما می‌کنید سود می‌دهد و یقیناً سود می‌دهد و بیست درصد هم سود

۱. سوره بقره، آیه ۲۷۹.

می‌دهد، این یک علم غیب می‌خواهد! این همان ربا هست؛ منتها به صورت عقود اسلامی! با این کار نمی‌شود جلوی ﴿فَاذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ﴾ ایستاد. چگونه می‌شود که این معامله در تمام حالات سود بدهد؟ آن هم بیست درصد سود بدهد؟ آن هم «علی الحسابی» باشد که تا آخر همین «علی الحساب» درمی‌آید؟!

بنابراین ما اگر واقعاً همراه پیغمبر هستیم راه این است. این احکام - معاذالله - برای سابق که نبود، این کتاب «إلى يوم القيامة» هست، فرمود او وزیر را خودش تأمین می‌کند، آن وزیر هم از او کمک می‌گیرد، او هم به وزیر کمک می‌کند ﴿فَاَزْرَهُ﴾، بعد روی پای خودشان ایستادند، آن وقت می‌توانند بگویند نه شرقی نه غربی! شما که علف را از برزیل می‌آورید، این علف که انرژی هسته‌ای نیست، این نه سواد می‌خواهد، نه کود می‌خواهد، نه سم‌پاشی می‌خواهد، فقط یک مقدار غیرت اقتصادی می‌خواهد که این زمین‌های فراوان را تسطیح بکنند و این علف را تأمین بکنند، آن وقت دامداری تقویت می‌شود، کشاورزی تقویت می‌شود، شیر و لبنیات ارزان می‌شود، گوشت ارزان می‌شود. این که این کتاب بوسیدنی است برای همین جهت! البته بهشت را معرفی کرده، جهنم را معرفی کرده، ملائکه را معرفی کرده؛ اما درد ما را هم گفته است؛ درد ما را با این بیان گفته، اینکه فرمود: ﴿وَوُتِّلُ مِنْ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ همین است.

مثل یاران پیامبر در تورات و انجیل به درخت تنومند مستقل

فرمود مثل اینها در تورات و انجیل این است: ﴿كَزَرْعٍ أُخْرِجَ شَطَأُهُ﴾؛ اینکه در جانب راست اوست، در جانب چپ اوست، در جلوی اوست و در پشت سر اوست، خودش استخراج کرده، دیگری پیوند نزده است؛ یعنی مستقل است. دیگری نیامده چیزی به او بدهد؛ یعنی مستقل است، خودش همه شئون را تأمین می‌کند. آن وقت ﴿فَاَزْرَهُ﴾، این جوانبی که زده، این را «آزره»؛ یعنی «قَوَاهُ جَعَلَهُ وَزيراً لَهُ»؛ بار مملکت روی دوش اوست، بار او همین درخت

۱. سوره اسراء، آیه ۸۲.

اصیل است؛ لذا ﴿فَاسْتَعِظْ﴾، دیگر سِتَبَر می شود. با «فاء» تفریع فرمود از این به بعد روی ساقه خودش ایستاده، این می تواند بگوید «لا شرقی و لا غربی»، ﴿فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ﴾ که جمع ساق است. آن وقت ﴿يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ﴾؛ کشاورزها را به شگفت می آورد!

در همان اوّل سوره مبارکه «حشر» - که به خواست خدا خواهد آمد - فرمود: ﴿مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ﴾؛^۱ یک چیز شگفت آوری بود؛ نه شما فکر می کردید که پیروز می شوید و نه دشمنان فکر می کردند! یک چیز شگفت آوری بود! ﴿لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾؛ کفار را به خشم می آورند.

ایمان و عمل صالح دو شرط شمول مغفرت الهی بر انسان

بعد همان طوری که در بخش پایانی آیه سوره «اعراف» فرمود مغفرت الهی شامل فقط کسانی می شود که با حُسن فاعلی، ایمان درون را حفظ کردند و با حُسن فعلی، عمل صوم و صلات و عبادات و مبارزات و جهاد را حفظ کردند، این دو حُسن را دارند، از رحمت ویژه برخوردار هستند، آنجا فرمود همه آنها این طور نیستند «منهم» این طور هستند، اینجا هم می فرماید همه آنها این طور نیستند «منهم» این طور هستند. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ مربوط به حُسن فاعلی و توحید و ایمان، ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ نسبت به احکام شریعت؛ ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ﴾ از همین ها مغفرت و اجر عظیم دارند که ما از ذات اقدس الهی مسئلت می کنیم به حق قرآن و عترت، این نظام را، این رهبر را، این مراجع را، این مردم را، این حوزه را، شما بزرگواران و علما و فضلا و اساتید و آیات و حُجج را، آن عزیزان دانشگاهی را، همه و همه را در سایه قرآن و عترت به برکت دعای ولیّ عصر (ارواحنا فداه) حفظ بفرماید.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. سوره حشر، آیه ۲.